

## برون رفت از ذلت درگرو قدرت است

کمیتة هماهنگی

چهارشنبه بیست دوم آبان ۱۳۸۷

کارگران کارخانه ایران برک باز هم ۶ ماه است که حقوق نگرفته اند. کار بدون مزد جریان غالب زندگی آنان نه فقط در این ۶ ماه که در تمامی ۶ سال اخیر عمرشان بوده است. آن ها می گویند فقر و گرسنگی و بدهکاری شیرازه زندگی شان را به طور کامل از هم پاشانده است. فریاد سر می دهند که بچه هایشان به خاطر نداری قادر به درس خواندن و رفتن به مدرسه نیستند. جوانان خانواده هایشان از بیکاری و بدبختی به ستوه آمده اند و هیچ دریچه امیدی برای تشکیل زندگی در پیش روی خود نمی بینند. همگی گرسنه اند و هیچ همسایه و آشنایی نیست که از او پول قرض نکرده باشند. از این هم وحشتناک تر، در بسیاری اوقات مجبور شده اند که برای تهیه نان دست به دامن سرمایه داران خون آشام نزول خوار شوند. وقتی که هیچ مغازه داری به خاطر افزایش بدهی هایشان دیگر به آنان نسیه نمی دهد رجوع به نزول خواران تنها کاری است که برایشان باقی می ماند. نتیجه مستقیم این وضعیت آن است که اگر هم پس از گذشت چندین ماه چند ده هزار تومان حقوق معوقه خود را دریافت دارند باید تمامی آن را یکجا بابت نزول به سرمایه داران نزول خوار بپردازند. از میان این کارگران شمار زیادی زیر فشار مصائب جانکاه زندگی و شدت فقر و نداری دچار بیماری های روانی شده اند و عده ای از آن ها در گوشه این یا آن بیمارستان بدون هیچ امکانات به صورت افراد مهجور و طبعاً محجور درآمده اند. ۶ سال است که این کارگران پیوسته با این وضعیت درگیرند. در طول این ۶ سال به شکل های مختلف با این وضعیت مبارزه کرده اند. روزهای زیادی را در اعتصاب به سر آورده و چرخ تولید را از کار انداخته اند. روزهای متوالی در چمن های رو به روی کارخانه اجتماع کرده و فریاد گرسنگی و فلاکت و احساس ذلت و حقارت خود در مقابل زن و فرزند سرداده اند. یک بار با تحمل هزینه های سنگین راهی تهران شده اند و چند روز تمام در مقابل دفتر مرکزی کارخانه تحصن کرده اند. این کارگران در این شش سال در جریان تحمل مصائب بالا همه این اشکال مبارزه و اعتراض را تجربه کرده اند. اما در هیچ کدام از تفرقات و مبارزات و اعتراضات و داد و فریادها هیچ گرهی از کارشان باز نشده است. همین امر به خوبی نشان می دهد که نوع کارهای تاکنونی آن ها چاره ساز نبوده است. چاره ای نداریم جز این که بیشتر و جدی تر و مصمم تر به یافتن راه چاره بیندیشیم.

واقعیت تلخ زندگی ما کارگران این است که قدرت خود را نمی شناسیم و در درک عظمت و ظرفیت این قدرت کوتاهی می کنیم. ما به طور واقعی و زمینی به دامنه قدرت و برد تغییر آفرینی طبقه مان کمتر فکر می کنیم. اجازه دهید این معضل را اندکی بیشتر بشکافیم. ما در عمرمان در هر کجا که کار کرده ایم علیه شدت استثمار و بی حقوقی ها و ستم هائی که تحمل می کنیم دست به اعتراض زده ایم. به این معنا ما در واقع به طور عینی علیه سرمایه داری مبارزه کرده ایم. اما اگر خوب دقت کنیم به طور معمول اشکال مبارزه و شیوه هایی از اعتراض را در دستور کار خود قرار داده ایم که چهارچوب نظام بردگی مزدی و زندگی مبتنی بر فروش نیروی کار را کمتر به چالش می

کشند. به طور مثال، در بهترین حالت دست به اعتصاب می زنیم و به کارفرمایان یا دولت آن ها اخطار می کنیم که اگر مطالبات مان را نپردازند چرخ کار و تولید را از کار بازمی داریم. اعتصاب بی گمان سلاح بسیار بُرنده و راهکار مؤثری برای اعمال قدرت است. اما نگاه ما به این راهکار و سلاح مبارزه بیشتر این است که سرمایه داران را متقاعد سازیم تا مواظب حقوق ما باشند و در قبال استثمار وحشتناکی که می شویم لقمه نانی هم برای امرار معاش و زنده ماندن و امکان فروش دوباره نیروی کار به ما بدهند. نوع نگاه ما به غالب راهکارها و راه چارهایی که در جریان کارزار با صاحبان سرمایه یا دولت آن ها به کار می گیریم از این دست است. جامعه سرمایه داری و اقتصاد و فکر و فرهنگ و باور و همه چیزش به ما می گوید که در چهارچوب حاکمیت و جاودانه پنداری همین نظام جست و خیز کنیم و برد قدرت خود را در حصار اقتدار و جاودانگی رابطه خرید و فروش نیروی کار محصور ببینیم. بی شک، مناسبات اقتصادی سرمایه داری مدام ما کارگران را به مثابه قدرت گورکن این مناسبات بازتولید می کند. اما همین مناسبات در عین حال وابستگی و آویزان شدن ما به سرمایه داری و بدین سان ضعف و ناتوانی ما در مقابل این نظام را نیز بازتولید می کند. بر بستر همین ناتوانی، سرمایه داری با القائاتی که در ذهن و زندگی ما می کارد این توهم را در ما به وجود می آورد که گویا زندگی انسانی کارگران در چهارچوب سرمایه داری ممکن است. اما باید بدانیم که این القائات نه نسخه زندگی انسانی بلکه، کاملاً برعکس، گیوتین تیز قتل عام قدرت و تمامی هست و نیست ماست. سرمایه داری نه داربست زندگی آزاد و انسانی بلکه داربست استثمار و بی حقوقی و ستم و گرسنگی و فقر و فلاکت ماست. سرمایه داری سرنوشت مقدر زندگی ما نیست و سلاح ها و راهکارهایی هم که ما برای جنگ و ستیز با این نظام در اختیار داریم به سلاح ها و راهکارهای مبارزه برای وضعیت "بهتر" در چهارچوب جهنم سرمایه داری منحصر نمی شود. ما سلاح ها و راه چاره هایی داریم که اولاً برد اثرگذاری آن ها علیه سرمایه بسیار بیشتر است و ثانیاً مجبوریم آن ها را به کار بگیریم. ما راهی جز مبارزه برای محو نظام بردگی مزدی نداریم. اما، علاوه بر این، در سیر روزمره تقابل خود با سرمایه داران و دولت آن ها نیز مجبوریم پیوسته به راهکارهایی بیندیشیم که بتواند قدرت واقعی ما را هر چه کوبنده تر و گسترده تر و سازمان یافته تر به میدان کشد. اشکال زیادی از مبارزه را تجربه کرده ایم و نتیجه نگرفته ایم. اما اشکال زیادی را هم هنوز تجربه نکرده ایم. به راه حل ها و شیوه هایی از مبارزه که نیروی طبقاتی مان را برای حمله به مرزهای حاکمیت و موجودیت سرمایه آرایش می دهد روی نیاورده ایم. نظام سرمایه داری از زمین و آسمان این راه حل ها را از جلو چشمان ما خط می زند و به ما القا می کند که حتی در مبارزه علیه شدت استثمار و سیه روزی های ناشی از وجود این نظام هم باید به راهکارها و شیوه هایی فکر کنیم که شیرازه حیات سرمایه را از هم نپاشد. بحث را خلاصه کنیم. ما تا امروز راه های بسیار زیادی را رفته ایم و به اشکال متعددی از مبارزه روی آورده ایم. اما همچنان دستمان خالی است و درست از همین رو منطق زندگی و جنگ و ستیز واقعی همیشه جاری میان ما و سرمایه داران و کل نظام بردگی مزدی حکم می کند که اشکال دیگری از مبارزه و چالش را دستور کار خود قرار دهیم. طبقه ما در ظرفیت واقعی تاریخی و اجتماعی و عینی خود دارای عظیم ترین قدرت ها است. ما خالق تمامی سرمایه ها و ثروت های جهان موجودیم، ما این سرمایه ها و ثروت ها را لحظه به لحظه بازتولید می کنیم. ما از چنین نقش سترگ و عظیمی در دنیا برخورداریم و معنای درست این سخن آن است که می توانیم با اراده جمعی و پیکار طبقاتی متحد و متشکل خود این قدرت را از قوه به فعل درآوریم و کل این

جهان را بر سر سرمایه داران و دولت آن ها خراب کنیم. کل سرمایه های جهان را ما تولید می کنیم و کلید حیات سرمایه در سراسر دنیا در دستان نیرومند ما قرار دارد. ماییم که می توانیم بساط تولید سرمایه را از صحنه هستی برچینیم و خود جامعه و جهان و برنامه ریزی کار و تولید و زندگی انسانی در این جهان را به دست گیریم. ما از چنین قدرتی برخورداریم. اما امروز در منجلاب ذلتی غوطه می خوریم که هیچ لحظه ای از آن قابل تحمل نیست. کلید حل این معضل در درک درست قدرت ما کارگران و به فعل درآوردن آن است. رهایی ما فقط و فقط با دستان خود ما و به قدرت خود ما میسر می شود. باید این قدرت را بشناسیم، آن را به کارگیریم و در مقابله با سرمایه داران و نظام سرمایه داری وارد میدان سازیم.

### **همزنجیران! کارگران ایران برک!**

ما راه های زیادی را رفته ایم. اما همچنان مشغول فرسایش قوای پیکار خود هستیم. باید ریل مبارزه را عوض کنیم. وقتی که صاحبان سرمایه ۶ ماه ۶ ماه دستمزد ما را نمی پردازند، وقتی آنان در بدترین شرایط کاری به مرگبارترین شکل ما را استثمار می کنند، وقتی که فوج فوج ما را بیرون می اندازند و بیکار می کنند. وقتی هیچ نوع تضمین زنده ماندن حتی تضمین فروش نیروی کارمان را برایمان باقی نمی گذارند، وقتی که ما و زنان و فرزندان ما را به برهوت گرسنگی پرتاب می کنند، وقتی که همه اشکال اعتراض ما سرکوب می شود، آری در چنین وضعی ما جز سازماندهی قدرت واقعی طبقاتی خود علیه سرمایه داری هیچ راه دیگری نداریم. معنای واقعی و درست سازمانیابی قدرت، متشکل شدن برای اعمال قدرت مستقیم علیه سرمایه داری است. برای این کار باید به صورت شورایی حول مطالبات پایه ای مشترک خویش متحد و متشکل شویم. اما بلافاصله باید به این بیندیشیم که راهکار و سلاح واقعی اعمال قدرت ما کدام است. ما باید به شالوده حیات سرمایه و سرمایه داران، به روند کار جامعه سرمایه داری، به روند تولید ارزش اضافی یا سود سرمایه داران حمله کنیم و سلاح ما در این هجوم باید کاری و کارساز و بُرنده باشد. سلاح ما در جنگ با سرمایه داران و دولت آن ها باید تصرف کارخانه های در حال تعطیل و کارخانه هایی که دستمزد کارگران را نمی پردازند، و اعتصاب در تمام مراکز کار و تولید و مقدم بر همه در مراکز استراتژیک و کلیدی اقتصاد سرمایه داری از نوع نفت و گاز و آب و برق و حمل و نقل و مدارس و خودرو سازی ها و ذوب آهن و .... باشد. ما باید تمام قد برای نبرد با سرمایه داری به پا خیزیم و خود را برای این نبرد سازمان دهیم.

### **کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!**

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱۹ آبان ۸۷

<http://www.hamaahangi.com>

[hamaahangi@gmail.com](mailto:hamaahangi@gmail.com)